

طرح اسرائیل-پاراگوئه سال ۱۹۶۹

در سال ۱۹۶۹، اسرائیل ابتکاری مخفیانه را برای تشویق مهاجرت داوطلبانه فلسطینی‌ها از غزه به پاراگوئه آغاز کرد، با هدف جابجایی ۶۰,۰۰۰ نفر به عنوان یک استراتژی جمعیتی پس از جنگ شش‌روزه ۱۹۶۷. این طرح از طریق تصمیم Shin.Taf/24 در ۲۹ مه ۱۹۶۹ رسمی شد و مقامات ارشد، از جمله نخست‌وزیر گلدایر و رئیس موساد زوی زامیر، را در بر گرفت. این طرح به فلسطینی‌ها وعده زندگی جدیدی در خارج از کشور با مشوق‌های مالی، زمین، کار و حمایت از ادغام فرهنگی را می‌داد. با این حال، تنها ۳۰ نفر جابجا شدند تا اینکه طرح در سال ۱۹۷۰ پس از یک حادثه خشونت‌آمیز که ناکامی‌های آن را آشکار کرد، فروپاشید. برای فلسطینی‌های درگیر، این تجربه با فریب عمیقی همراه بود: به آنها وعده آینده‌ای در برزیل داده شده بود، اما به جای آن در پاراگوئه بدون منابع یا حمایت وعده‌داده شده رها شدند. این مقاله بر روایت‌های آنها تمرکز دارد تا هزینه انسانی این سیاست ناکام را روشن کند.

چارچوب و وعده‌های طرح

این ابتکار، که توسط موساد واسطه‌گری و از طریق آژانس مسافرتی اسرائیلی پاترا، متعلق به گاد گریور، هماهنگ شد، به فلسطینی‌های غزه بسته‌ای جذاب ارائه داد: پرداخت یک‌باره ۱۰۰ دلار (حدود ۷۵۰ دلار امروزی)، هزینه‌های سفر کاملاً تأمین‌شده، اقامت فوری در کشور میزبان، مسیری به سوی شهروندی ظرف پنج سال، زمین کشاورزی، فرصت‌های شغلی و حمایت از ادغام فرهنگی، از جمله کمک زبانی. پاراگوئه، تحت دیکتاتوری آلفردو استروس-فرت، پذیرفت که مهاجران را با پرداخت ۳۳ دلار به ازای هر نفر بپذیرد، با پیش‌پرداخت ۳۵۰,۰۰۰ دلار برای ۱۰,۰۰۰ نفر اول، با تصور استفاده از آنها به عنوان نیروی کار برای توسعه کشاورزی.

برای فلسطینی‌ها، این وعده‌ها به‌ویژه جذاب بودند. غزه در سال ۱۹۶۹ با رکود اقتصادی و فشارهای اشغال اسرائیل مواجه بود، که چشم‌انداز شروعی تازه در برزیل - کشوری که اغلب در تلاش‌های استخدامی پاترا برجسته می‌شد - را بسیار وسوسه‌انگیز می‌کرد. نمایندگان این برنامه را به عنوان یک جابجایی ساختاریافته با شغل، قطعات زمین و کمک برای یادگیری زبان پرتغالی یا ادغام فرهنگی تبلیغ کردند و افرادی را هدف قرار دادند که به شدت به دنبال ثبات بودند. وعده برزیل، با دیاسپورای عربی تثبیت‌شده و فرصت‌های اقتصادی، به شدت با واقعیتی که در انتظارشان بود، در تضاد بود.

روایت‌های فلسطینی: فریب‌خورده و رها شده

روایت‌های فلسطینی‌ها از یک خیانت آشکار حکایت دارند. یکی از روایت‌های زنده از محمود، یک فلسطینی که از طریق پاترا با اطمینان از کار و زمین در برزیل، همراه با حمایت برای یادگیری پرتغالی و ادغام در یک جامعه پویا، استخدام شد، می‌آید. او اسناد و بلیط هواپیما دریافت کرد، اما پس از رسیدن به آسونسیون، پاراگوئه، متوجه شد که فریب خورده است. هیچ برزیلی، هیچ کاری، هیچ زمینی و هیچ حمایتی برای ادغام فرهنگی وجود نداشت - تنها پرداخت ناچیز ۱۰۰ دلار و اسناد اقامت که ارزش عملی کمی داشتند. داستان محمود نمونه‌ای از فریبی است که تعداد کمی از شرکت‌کنندگان با آن مواجه شدند، که خود را در کشوری ناآشنا بدون منابع یا جامعه‌ای رها شده یافتند.

روایت‌های دیگر این حس رها شدن را تکرار می‌کنند. ۳۰ فلسطینی جابجا شده مجبور بودند در چشم‌انداز زبانی و فرهنگی پاراگوئه – که تحت سلطه گوارانی و اسپانیایی بود – بدون حمایت زبانی وعده‌داده شده حرکت کنند. زمین کشاورزی وعده‌داده شده هرگز محقق نشد و هیچ برنامه شغلی ایجاد نشد. شرکت‌کنندگان احساس کردند که برای ترک غزه «فریب» خورده‌اند، انتظاراتشان از یک جابجایی ساختاریافته با واقعیت انزوا و بی‌توجهی در هم شکسته شد. وعده ادغام فرهنگی، که برای سازگاری با جامعه جدید حیاتی بود، کاملاً غایب بود و افراد را در کشوری بدون دیاسپورای فلسطینی برای حمایت تنها گذاشت. این رها شدن حس خیانت آنها را عمیق‌تر کرد، زیرا متوجه شدند که بخشی از یک مانور ژئوپلیتیکی هستند تا گیرندگان فرصت‌های واقعی.

تیراندازی در سفارت ۱۹۷۰: واکنشی به وعده‌های شکسته شده

فروپاشی طرح با یک حادثه دراماتیک در ۴ مه ۱۹۷۰ در سفارت اسرائیل در آسونسیون تسریع شد. دو مهاجر فلسطینی، طلال الدیماسی و خالد درویش کساب، ادنا پیر، کارمند سفارت، را کشتند، عملی که اغلب به عنوان اولین نمونه تروریسم فلسطینی در خارج از کشور نامیده می‌شود. با این حال، زمینه نشان‌دهنده داستانی پیچیده‌تر است. فلسطینی‌ها پس از اینکه یک مأمور وعده‌داده شده موساد – مسئول ترتیب دادن املاک و فرصت‌های شغلی – ظاهر نشد، از سفارت درخواست کمک کردند. وقتی سفیر آنها را رد کرد و درخواست‌هایشان را نادیده گرفت، ناامیدی آنها به خشونت تبدیل شد.

این حادثه سؤالاتی درباره برجسب «تروریسم» مطرح می‌کند. اقدامات این مردان، گرچه غم‌انگیز و غیرقابل توجیه، به نظر می‌رسد ریشه در ناامیدی از وعده‌های برآورده نشده زمین، کار و حمایت داشته باشد. آنها که احساس می‌کردند هم از سوی اسرائیل و هم پاراگوئه رها شده‌اند، حمله‌شان کمتر یک عمل خشونت سیاسی برنامه‌ریزی شده بود و بیشتر واکنشی به خیانت و بی‌توجهی. این تیراندازی طرح را در معرض بررسی بین‌المللی قرار داد، منجر به شکایات کشورهای عربی به سازمان ملل شد و ابتکار را متوقف کرد. همچنین عمق سرخوردگی فلسطینی‌ها را برجسته کرد، زیرا وعده‌های شکسته شده خشم و ناامیدی را تغذیه کرد.

هزینه انسانی وعده‌های برآورده نشده

وعده‌های برآورده نشده تأثیر عمیقی بر فلسطینی‌های درگیر گذاشت:

- **نابودی اقتصادی:** پرداخت ۱۰۰ دلار به‌طور کامل برای ایجاد معیشت در پاراگوئه، جایی که هیچ شغل یا زمینی ارائه نشد، ناکافی بود. شرکت‌کنندگانی مانند محمود بلافاصله با مشکلات روبرو شدند، بدون هیچ وسیله‌ای برای تأمین خود.
- **انزوای فرهنگی و اجتماعی:** بدون حمایت زبانی یا برنامه‌های ادغام فرهنگی، فلسطینی‌ها برای سازگاری با جامعه پاراگوئه که تحت سلطه گوارانی و اسپانیایی بود، تلاش کردند. فقدان جامعه فلسطینی انزوای آنها را تشدید کرد، برخلاف وعده ادغام در دیاسپورای عربی برزیل.
- **خیانت روانی:** فریب – وعده برزیل اما فرستاده شدن به پاراگوئه – اعتماد را از بین برد. آگاهی از اینکه آنها مهره‌هایی در استراتژی جمعیتی اسرائیل بودند، حس سوءاستفاده و از دست دادن را در شرکت‌کنندگان به جا گذاشت، که با ناتوانی در بازگشت به غزه تشدید شد.
- **آوارگی اجباری:** ماهیت «داوطلبانه» برنامه مشکوک بود، زیرا فشارهای اقتصادی غزه به مشارکت اجبار می‌کرد. گمراه شدن درباره مقصدشان و رها شدن پس از ورود، حس آوارگی را عمیق‌تر کرد.

این روایت‌ها، هرچند به دلیل مقیاس کوچک طرح محدود هستند، الگویی از سوءاستفاده را برجسته می‌کنند. ناکامی طرح ناشی از ناتوانی آن در تحقق این تعهدات بود، که فلسطینی‌ها را سرگردان و پاراگوئه را نسبت به مشارکت بیشتر محتاط کرد.

پیامدهای اخلاقی و ژئوپلیتیکی

نقص‌های اخلاقی طرح آشکار بود. منتقدان، از جمله حامیان فلسطینی، استدلال می‌کنند که این طرح به آوارگی اجباری نزدیک بود، زیرا از ناامیدی غزه برای کاهش جمعیت فلسطینی سوءاستفاده می‌کرد. دخالت موساد، که معامله را واسطه‌گری کرد و تقریباً در همان زمان شکار نازی‌ها در پاراگوئه را متوقف کرد، به تصورات دستکاری افزود. محرمانه بودن توافق، که تا تیراندازی ۱۹۷۰ مخفی بود، اتهامات رفتار غیراخلاقی را تقویت کرد. پاراگوئه، از ترس واکنش کشورهای عربی، به سرعت خود را کنار کشید و استروس – ۲ پس از این حادثه طرح را لغو کرد.

برای فلسطینی‌ها، این تجربه روایتی از آوارگی و اعتماد شکسته را تقویت کرد. مقیاس کوچک طرح – جابجایی تنها ۳۰ نفر – تأثیر چندانی بر اهداف جمعیتی اسرائیل نداشت اما زخم‌های ماندگاری بر شرکت‌کنندگان به جا گذاشت. هزینه‌های انسانی نشان‌دهنده پیامدهای سیاستی است که استراتژی را بر انسانیت ترجیح داد.

میراث و درس‌ها

طرح اسرائیل-پاراگوئه سال ۱۹۶۹ همچنان پاورقی در مناقشه اسرائیلی-فلسطینی باقی مانده است، اما تأثیر آن بر تعداد کمی از شرکت‌کنندگان عمیق است. روایت‌های فلسطینی از وعده آینده‌ای در برزیل – کامل با زمین، کار و حمایت فرهنگی – تنها برای رها شدن در پاراگوئه، هزینه انسانی آزمایش‌های ژئوپلیتیکی را آشکار می‌کند. تیراندازی در سفارت در سال ۱۹۷۰، که ناشی از غیبت یک مأمور وعده‌داده‌شده موساد و رد سفیر بود، ناامیدی فریب‌خوردگان را منعکس می‌کند و برچسب‌های ساده‌انگارانه مانند «تروریسم» را به چالش می‌کشد.

با ظهور بحث‌هایی درباره پیشنهاد‌های مهاجرتی مشابه، این داستان‌ها به عنوان هشدار عمل می‌کنند. سیاست‌هایی که توسط اهداف جمعیتی هدایت می‌شوند باید شفافیت و حمایت واقعی را در اولویت قرار دهند تا از تکرار ناکامی‌های سال ۱۹۶۹ جلوگیری کنند. برای فلسطینی‌های درگیر، این طرح یادآوری تلخی از وعده‌های برآورده‌نشده است، صدای آنها فراخوانی برای پاسخگویی در برابر آوارگی و فریب.